

# آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران



آبانماه ۱۳۵۵

سال دوم شماره ۸

## چرا

ادیسی از شعار

«جبهه ضد دیکتاتوری»

پشتیبانی میکند؟

پذیرش شعار جبهه ضد دیکتاتوری حزب توده ایران از طرف سازمان ما، باعث واکنش ارتجاع و برخی گروههای دانشجویی خارج از کشور شده است. عکس العمل ارتجاع حاکم امری است بدیهی! اما تکاپوی برخی از گروههای دانشجویی در رد این شعار درست دلیل بی اطلاعی آنها از اوضاع ایران و عدم توجه آنان به مراحل مختلف مبارزه در هر کشور است.

اما چرا ما از ایسن شعار استقبال کردیم؟

رژیم ضد ملی و ضد دیموکراتیک محمد رضا شاه، برای پیشبرد سیاست ضد ملی و نظامیگری خویش تنها با اعمال ترور فاشیستی و دیکتاتوری فردی موفق است. زیرا اگر مردم امکان آنرا بیابند که آزادانه نظریات خود را درباره سیاست کنونی رژیم برابرز دارند، مسلم است به جز سرنگونی رژیم کنونی و برانداختن شیوهی ددمشانهی پلیس و قطع نفوذ سیاسی، اقتصادی امپریالیسم در کشور نتیجه دیگری نخواهد داشت. از این رو فقدان دیموکراسی، جنایات ساواک و دیکتاتوری فردی یکی از ضعیفترین حلقهات سیاست رژیم کنونی است.

شایان ذکر است که نه تنها طبقه کارگر، دهقانان، خرد و بورژوازی، روشنفکران مشرقی، بورژوازی متوسط خواهان دیموکراسی هستند، بلکه حتی بخشی از طبقه حاکمه نیز مخالف دیکتاتوری فردی است. هر یک از طبقات و اقلیتهای دیموکراسی مفهوم خاص برای خود قائلند. اما همه این گروهها در مقطع کنونی از حیات سیاسی کشور در مقابل یک مسئله قرار دارند و آن سلطنت مطلقه محمد رضا شاه است.

زحمتکشان و نیروهای ملی برای دخالت در سرنوشت مملکت و مبارزه علیه سیاست ضد ملی رژیم و خواهان برانداختن سلطه شوم ساواک و استبداد محمد رضا شاه هستند و دیکتاتوری مطلق را سدی عظیم در مقابل پیشرفت کشور می دانند. ارتجاع برای پیشبرد سیاست ضد ملی خود، معیانه همه مظاهر دیموکراسی را از بین برد و شرایطی را به کشور ما تحمیل کرده است که نیروهای مخالف رژیم نتوانند آزادانه عواقب خطرناک این سیاست مملکت بر باد ده را به آگاهی مردم برسانند و تودهها را علیه رژیم مسلط تجهیز کنند.

طبقه کارگر رشد یابنده کشور ما که گرداننده اصلی چرخ اقتصادی کشور است، همراه با سایر زحمتکشان برای احیاء دیموکراسی و سرنگونی رژیم موجود مبارزه می کند. طبقه کارگر تنها نیروی جامع است که از مفهوم دیموکراسی درک درست دارد و مبارزه اش برای برقراری آزادی و دیموکراتیزه کردن همه شئون کشور بمنفع اکثریت زحمتکشان است.

از اینروست که حزب توده ایسران، حزب طبقه کارگر ایران شعار "جبهه ضد دیکتاتوری پسرانی سرنگونی سلطنت مطلقه و احیاء دیموکراسی را در این مقطع از حیات سیاسی کشور ما طرح می کند و برای رسیدن به آن خواهان مبارزه مشترک همه نیروهای ضد دیکتاتوری است.

اهمیت شعار سرنگونی استبداد سلطنتی و احیاء دیموکراسی در این است که از پشتیبانی

نیروی عظیمی از مردم کشور ما برخوردار است.

تشکیل جنبه ضد دیکتاتوری و سقوط سلطنت مطلقه بدان معنی نیست که طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با تحقق این شعار به هدف نهایی خود رسیدند و مبارزه پایان می پذیرد. استثمار طبقه کارگر چه در شرایط بروز دیکتاتوری فاشیستی سرمایه و چه در دوران تسلط دمکراسی بورژوازی با برجاست و مبارزه برای حل تضاد کار و سرمایه همواره در دستور کار پرولتاریا باقی خواهد ماند. منتها در زمان دیکتاتوری فاشیستی ارتباط عناصر آگاه پرولتاری و حزبشان با توده عظیم ناراضی بسختی و در کادر بسیار محدودی میسر است، در صورتیکه در شرایط دمکراسی بورژوازی زمینه برای افشایستم سرمایه و بسیج نیروی زحمتکشان مناسب تر است.

آن عده ای که با هزار دوز و کلک شعارها و تحلیل های ما را در مبارزه با رژیم و اوضاع کشور وارونه تحویل هواداران خود می دهند و از ترس منطبق گویند ما، حتی به هواداران خود می گویند نشریات ما را نخواهند دید، ممکن است همین کلمه دمکراسی بورژوازی را پیراهن عثمان کنند و با الفاظ و القاب قشنگ، اما در این لحظه از حیات سیاسی جامعه نادرست بگویند: نکتم اینها دنبال ندیمکراسی بورژوازی می گسردند و ما دنبال دیکتاتوری پرولتاری! آنها سازشکار ما انقلابی بالفطره!

مسلم است که از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نخواهد شد، حرف گنده زدن هم دلیل بر عقل کافی نیست. همین طرفداران سینه چاک دیکتاتوری پرولتاری و فوق بین حکومت پینوشو و حکومت آلیسند، حکومت کونی تایلند با حکومت قبل از کودتای نظامی اکتبر ۱۹۲۶ تایلند نمی گذارند. برای آنها اشکال گوناگون حکومت سرمایه داری همه یکی است. آنها حکومت نظامیان تایلند را که از بسدو بقدرت رسیدن حمام خون براه انداختند، با حکومت قبلی تایلند یکی می دانند. حتی برای یک بار هم که شده، آنها نتوانستند بما جواب دهند که اگر این نوع حکومتها از یک طرف برای نیروهای مترقی و از طرف دیگر برای ارتجاع و امپریالیسم ماهیت یکسان دارند، پس چرا امپریالیسم آنها را سرنگون می کند و حکومتهای سرهنگان یونان، پینوشو و شیلی و نظامیان تایلند را به بهای آبروریزی مفتضحانه بر سر کار می آورد.

این آقایان - بوکالت جعلی از طرف پرولتاریا، دمکراسی نمی خواهند و دمکراسی را تحفه سرمایه داری می دانند. آنها با مغز کوچک و تفکر آنارشستی خود، نمی دانند که پیش از همه پرولتاریا از فقدان دمکراسی رنج می برد و پسروای دمکراسی مبارزه می کند. پرولتاریا مدافع پیگیر دمکراسی است. توجه کنید لنین در

شرایطی نظیر شرایط امروز کشور ما چه گفته است:

"سوسیال دموکرات‌های روسیه ترویج اندیشه‌های دموکراتیک در میان توده‌های کارگری را نیز بعنوان وظیفه خود در ردیف ترویج سوسیالیسم علمی قرار می‌دهند و برای توضیح و وسیع مفهوم سلطنت مطلقه در کلیه صور فعالیت آن، برای توضیح محتوی طبقاتی آن، ضرورت سرنگونی آن و اثبات این حقیقت که مبارزه کامیابانه در راه امر کارگر بدون نیل به آزادی سیاسی و دموکراتیزه کردن نظام سیاسی و اجتماعی روسیه میسر نخواهد بود، میکوشند..." (صفحه ۱۰) لنین وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه

لنین مجدداً توضیح میدهد که چرا پرولتاریا مدافع دموکراسی است:

"فقط پرولتاریاست که میتواند دموکرات تا پایان پیگیر و دشمن قاطع سلطنت مطلقه و فارغ از هرگونه گرایش به گذشت و سازش در این زمینه باشد و به حکم وضع طبقاتی خویش نمیتواند جز این باشد که فقط پرولتاریاست که میتواند مبارز پیشگام راه آزادی سیاسی و دموکراتیک باشد، زیرا اولاً با زتاب ستگیری سیاسی در زندگی پرولتاریا از همه شدیدتر است و این ستگیری مانع آنست که در وضع این طبقه که نه به مقامات عالی و حتی به ما موران دولتی دسترس و نه در افکار عمومی نفوذی دارد، کوچکترین بهبودی پدید آید. ثانیاً فقط پرولتاریاست که میتواند دموکراتیزه شدن نظام سیاسی و اجتماعی را به فرجام رساند، زیرا دموکراتیزه شدن این نظام، موجب خواهد شد که این نظام به دست کارگران افتد."

(وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه، ص ۱۱)

از اینروست که سازمان ما که خود را مدافع پیگیر منافع زحمتکشان کشور میدانند، شعار حزب توده ایران را برای سرنگونی سلطنت مطلقه پذیرفت و با همه نیرو برای تحقق آن مبارزه میکند.

ما با الهام از خواست به حق جوانان، مبارزه برای استقرار دموکراسی را برای بسیج جوانان علیه امپریالیسم و ارتجاع و شرکت همه آنها تیکه در شرایط کنونی بیرحمانه استثمار میشوند ولی علت آنرا نمیدانند، درست میدانیم.

این مقاله لنین مجدداً از طرف مترجم منتخبات آثار لنین ترجمه و بوسیله حزب توده ایران منتشر شد، است. عین این نقل قول را در منتخبات آثار لنین بزبان فارسی نیز مییابید:

احیاء د مکزاسی امکاتی بوجود میاورد که بتوان مبارزات خود به خودی امروز را که مانند بنفشه های بهاری در هر موسسه تولیدی جوانه زد ، به کانال مبارزات آگاهانه سوق داد و نیروی دورانساز طبقه کارگر را بسیج کرد . باید شعراضافه دستمزد ، بیمه اجتماعی ، استفاد ، از مرخصی با حقوق بتواند بطن حکومت سرمایه و دیکتاتوری سرمایه را بر ملا کند . ما برای همه گیر شدن پیکار ، برای تحرك توده ها و آگاه کردن آنها به علت ستم این نوع حکومتها و استعمار ، شعار مبارزه علیه دیکتاتوری را در این مرحله پذیرفتیم تا مبارزات د مکزاتیک دامنه وسیع پیدا کند . لنین در این زمینه یاد آوری میکند :

"عدم درك این نکته که در آمیختن مسائل اقتصادی و سیاسی ، در آمیختن فعالیت سوسیالیستی و د مکزاتیک در يك واحد و تبسیدیل آن به مبارزه طبقاتی واحد پرولتاریا موجب تضعیف جنبش د مکزاتیک و مبارزه سیاسی میشود ، بلکه آنرا تقویت میدهد ، زیرا مبارزه طبقاتی را با منافع واقعی توده های خلق پیوند میدهد ، مسائل سیاسی را از تنگنای اتاقهای " روشنفکران " بیرون میکشد و به خیابان و به محیط کارگران و طبقات زحمتکش میکشاند و مظاهر واقعی ستمگری سیاسی را که پرولتاریا بیش از همه از آنها رنج میبرد و سوسیالیست د مکزاسی تبلیغات خود را بر پایه آنها انجام میدهد ، جایگزین اندیشه های تدریجی درباره این ستمگری میسازد . (وظائف سوسیالیست د مکزاتیک روسیه ، ص ۱۳)

هیچ گروه و سازمانی نیست که بخواهد در ایران مبارزه کند و دیکتاتوری حاکم برای آن سدی عظیم نباشد . اما بعضی از این گروه ها ، بخصوص آنهائیکه عهد فعالیتشان ، در خارج از کشور است و تحت تاثیر جبهانات احساسی بخورد ، بورژوازی هستند ، مبارزه شان علیه سلطنت مطلقه فقط در چهار چوب الفاظ میماند . مانند :

" باید با دیکتاتوری شاه آدمکش ، جلاد ، خون آشام ، ضحاک زمان ، قهار بی نظیر و نوکر امپریالیسم ..... مبارزه کرد "

اما نمیگویند پاکدام نیروها ؟ باچه وسیله ؟ پاکدام متحدین باید با رژیم موجود مبارزه مکرر فقط دلخوشند که باید مبارزه کرده سازمان ما درست بر عکس این آقایان ، جوانان را بی نخود سیاه نمی فرستد و با شهامت انقلابی و احساس مسئولیت ، از شعار حزب توده ایران برای تشکیل " جبهه ضد دیکتاتوری " پشتیبانی کرده است . آیا بسیج همه نیروهای ضد دیکتاتوری و حتی استفاد از بخشی از طبقه حاکمه که با دیکتاتوری خودی محمد رضا شاهی مخالفند ، دلیل سازش با بورژوازی و

پشت پا زدن به منافع زحمتکش است؟ آنطوریکه این آقایان بخورد جوانان بسی تجربه میدهند؟ نه، این سفسطه است، تهمت است، در نظر نگرفتن واقعیت امروز ایران و جهان است.

نظر ما اینست که ما باید از واقعیت کشور خود و جهان امروز حرکت کنیم. ما هرگز اجازه نمیدهیم که عده ای آنارشیست بی مسئولیت بدون درک صحیح از مبارزه طبقاتی، بعد از ۱۰۰ سال، تیزپردون "هر چه بدتر بهتر" را با الفاظ انقلابی بخورد جوانان بدهند و بحساب خود بخواهند، شرایط انقلابی فراهم کنند. ما از واقعیت کشور خودمان حرکت میکنیم، واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که دیکتاتوری محمد رضا شاهی به شیوه فاشیستی امروزی و سیاست ضد ملی و نظامیگری کنونی رژیم شاه، کاردارا به استخوان مردم رسانده و به جزاعوان و انصار نزدیک محمد رضا شاه و بخشی از سرمایه داران بزرگ وابسته و زمینداران، بقیه با آن مخالفت نموده های بیشماری برای اثبات این مدعا وجود

دارد: بیش از ۵۰ هزار زندانی سیاسی، تعداد زیادی از مهاجرین و تبعیدیان سیاسی در کشورهای همسایه و اروپا و آمریکا، نامه دکتر حاج سید جواد، نامه سرهنگ رحیمی و حتی اشک تسماع بخشی از سرمایه داری جهانی برای آزادی ایران و همچنین نمونه های گویایی از نوشته هایی که ادعای مبارزه بشکل مسلحانه دارند، در دست است که میگویند دیکتاتوری حاکم بر جامعه ما بسیاری از مسائل جنبش دمکراتیک را دچار وقفه کرده است. پرویز پویان، پسر نظریات چریکی در ایران، در "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" می نویسد:

"وحشت، خفقان، فقدان هر نوع شرایط دمکراتیک، رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است. حتی استفاده از غیر مستقیم ترین و در نتیجه کم ثمر ترین شیوه های ارتباط آسان نیست. . . ."

وحشت و اختناق موجود حتی استفاده تبلیغاتی از مراکز فرعی تجمع کارگران و خرد بورژوازی مثلا قهوه خانه را بسیار دشوار میکند. . . ."

گروه ۱۹ بهمن کنگد راسیون یک در "مبارزه دمکراتیک خلقهای ایران و ویژگیهای آن" مینویسد:

"مرگ بر رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستش بهترین شعار جنبش آزادیبخش خلق ما خواهد بود" (از گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ ص: ۲۸)

گروه دیگر کنگد راسیون در "وظایف کنگد راسیون بمشابه سازمان دمکراتیک در مبارزه با فاشیسم پهلوی و دفاع از مبارزات خلق" مینویسد:

"استبداد سلطنتی اینک خود را بمشابه فاشیسم عربان تبلور داده

است. اگر چه مبارزه ضد فاشیستی و ضد دیکتاتور بدور از مبارزه  
 ضد امپریالیستی و ضد استعماری نیست، ولی قابل لمس بودن خفقان و ترور منتجع  
 از این شیوه حکومتی، اهمیت برجسته ای بمبارزات دمکراتیک و ضد فاشیستی میدهد.  
 مقاومت همه جانبه نیروهای آزادیخواه و تسوده های مردم در مقابل این فشار  
 و خفقان نشانی از منفرد بودن رژیم منفرد پهلوی در جامعه ما میباشد (ص ۸۰  
 گزارش دهمین سمینار اردو تابستانی) \*

این گروهها که تا این حد از فقدان دمکراسی می نالند، چنان در باور بیهوده  
 خود غرقند که برای سایر نیروها که در جامعه ما هر کدام مدافع منافع بخشی از  
 مردمی هستند که در این سرزمین زندگی می کنند و مخالف رژیم محمد رضا شاه هستند  
 حتی قایل نیستند. گرچه آنها درباره "منفرد بودن رژیم منفرد پهلوی در جامعه"  
 قلم فرسایی میکنند، اما نمی گویند رژیم از جانب چه نیروهای "منفرد" منتهی است؟  
 تضاد منافع زحمتکشان و رژیم موجود مسئله ای نیست که آقایان تازه با آن رسیده  
 باشند. پس این انفراد باید موضوع جدیدی باشد که در هر تحلیلی از آپوزیسیون ضد  
 رژیم بان اشاره میشود، پس بدستی، همانطور که حزب توده، ایران تذکر میدهد  
 انفراد در درون خود طبقه حاکمه است. این انفراد حتی از جانب بخشی از متحد  
 بین المللی نیز هست.

اگر خود آقایان باین "انفراد" اصرار دارند، پس چرا شعار "جبهه ضد  
 دیکتاتوری" حزب توده، ایران برای مبارزه مشترک همه این گروهها را "غیر واقعی"  
 و نادرست میدانند و بما و سایرین که این شعار را پذیرفتند حمله میکنند:  
 "حزب توده و گروهکهای بی علی که همان سخنان حزب توده را با چاشنی شعار  
 های تند و تیز تبلیغ میکنند" (صفحه ۱۶ گزارش دهمین سمینار) <sup>هند</sup>

این آقایان از "مبارزه ضد فاشیستی و ضد دیکتاتور" دم میزنند، ولی نمی خوا  
 همه این ضد فاشیستها و ضد دیکتاتورها را متحداً علیه سلطنت مطلقه محمد رضا  
 شاه برانگیزند!

باید صراحتاً گفت نمیدانند چه میگویند، چه میخواهند، و مبارزه در کشور ما  
 در چه مرحله ایست. رفیقانه باید گفت تنها با صدای "دلنشین صغیر گلوله"  
 میخواهند همه مسایل را در همه شرایط حل کنند و از اینرو دیگر توده های ناراضی  
 در این مقطع از مبارزه را نمی بینند. نمیدانند از چه شعاری باید پشتیبانی  
 کنند که همه "ضد دیکتاتورها و ضد فاشیستها" بیدار آیند.

با احساس مسئولیت در برابر جنبش مردم و ایمان به اینکه هیچ نیروی به تنهایی  
 قادر به سرنگونی رژیم شاه نیست، در این مقطع از مبارزه خواهان مبارزه مشترک  
 همه عناصر و گروهها و نیروها، صرف نظر از وابستگی سازمانی، مسلکی هستیم.

واقعیت امروز جامعه ما از تضاد درون طبقه حاکمه و مخالفت بخشی از طبقه حاکمه با دیکتاتوری محمد رضا شاه حکایت میکند .

نگویش دقیق به اوضاع سیاسی کشور و توجه به بحث در درون محافل طبقه حاکمه ایران بیانگر این واقعیت است که حتی بخشی از طبقه حاکمه مخالف دیکتاتوری فردی شاهنشاهی و فعال مایشا بودن ساواک بر همه شئون مملکت است .

بخشی از سرمایه داری بزرگ ایران که در حقیقت خود را وارث ثروت کشور میداند از سیاست نظامیگری رژیم کنونی ناراضی و حیات سیاسی خود را همواره در خطر مبینند . سرمایه داری بزرگ بخاطر اینکه قدرت مالی را در حیطه قدرت خسود نگهدارد ، لاجرم خواهان قدرت سیاسی است . اما کیش خود پرستی و قدرت مطلقه ساواک امکان هر نوع استقلال و ابراز نظر را از او میگیرد . در جایگاه هویدا در جواب نماینده مجلس شورا و عضو حزب رستاخیز که میگوید :  
" حزب باید در انتخاب وزراء دخالت داشته باشد " چنین جواب میدهد :

" به هیچ روی نمیتوانیم شریکی برای رهبری جامعه خود به هر صورت و شکلی که تصور شود به پذیریم . فرماندهی در عالیترین مفهوم آن همانند استقلال و آزادی ایران تقسیم ناپذیر است . آنانکه این مفهوم را درک نمیکند حاصلی جز خورد شدن ندارند . . . (تکیه لوزک ۱۰) (کیهان ، سوم اسفند ۵۴) در آن صورت حساب بقیه روشن است .

نمونه دیگر اثبات نگرانی سرمایه داری ایران از وضع موجود ، خروج پی در پی سرنگا از ایران برای روز مبادا است . این موضوع را حتی اکنون میست لندن اقرار دارد و در مقاله ماه اوت ۱۹۷۶ خود بآن اشاره کرده است .

سرمایه داری بنا بخصلت چپاولگرانه و استثمار مداخل دیکتاتوری سرمایه است . منتها بخشی از سرمایه داری بزرگ ایران مایل است شکل این دیکتاتوری ، داد و ستد با بازار بین المللی را خود تعیین کند و برای وضع قوانین مالیاتی نماینده مجلس او و دولت طبقاتی منتسب باو تصمیم گیرند ، اجرا کنند . بخصوص بخش لیبرال سرمایه داری اصرار دارد ، تا حدی که ممکن است ، استثمار را بشکل ظریف آن اعمال کند .

از آنروست که بخشی از سرمایه داری بزرگ ایران بنا بخصلت خود علاقه واقف دارد که پول نفت را در حیطه قدرت مالی خود گیرد و در بخش تولیدی بکار اندازد و به انباشت سرمایه خود بپردازد ، نه اینکه ۵۰٪ درصد درآمد آنها برای خرید اسلحه غیر ضرور پرداخت کند .

چرای سرمایه داری ایران خرید اسلحه کلان نه تنها کالائی برای انباشت سرمایه نیست ، بلکه کالای بی مصرفی است . او بخوبی میداند که حتی در بکار گرفتن



این نوع اسلحه با سطح پائین تکمیل در ارتش ایران و کمی آگاهی سربازان و درجه داران و افسران ایرانی از اسلحه مدرن، در حقیقت ارتش ایران نمیتواند در خدمت منافع او شمشیر کشد. از ثروت کشور برای ارتش خاصه خرجی میشود که نیروی پیش آلت فعل بی چون و چرای ارتش امریکا است. ازین رو مخالف اختصاص ۵۰٪ در آمد نفت به خرید اسلحه های مدرن است. باید از نارضایتی این بخش از سرمایه داری ایران که با منضم شدن ارتش ایران به پنتاگون و وجود ۶۰ هزار مستشار نظامی امریکا در ایران مخالف است، استفاده کرد. در اینکه او سرمایه دار است و استثمار میکند، شکی نیست. اما بحث بر سر این است که ما در چه مرحله ای از مبارزه قرار داریم. آیا ما در مرحله ریشه کن کردن هر نوع استثمار فرد از فرد هستیم؟ آیا قدرت سیاسی حزب صبقه کارگر کشور ما بان حدی است که بچنین سستی در این مقطع از حیات سیاسی کشور ما خاتمه دهد یا ما هنوز در آغاز کار هستیم. از نگرانی این بخش از سرمایه داری ایران که ارتش شاهنشاهی را دیگر ارتش ایران نمیداند و نگران روزی است که از ارتش ایران در کشمکش های بین المللی استفاده شود و با جراهای بین المللی کشیده شود که حتی بوجدیت خود او را مورد سوال قرار میدهد باید استفاده کرد.

لنین میگوید:

"ما گفتیم که ترویج و تبلیغ سوسیالیستی و دمکراتیک پیوندند ناگسستنی دارد و فعالیت انقلابی در این دو عرصه بخواهات یکدیگر سیر میکند. ولی در عین حال میان این دو نوع فعالیت و مبارزه فرق بزرگی است. این فرق ناشی از آنست که پرولتاریا در مبارزه اقتصادی بکلی تنهاست. بدین معنی که هم زمین داران، اشراف و هم بورژوازی را در برابر خود دارد و فقط از کمک آن عناصری از خود، بورژوازی که بسوی پرولتاریا گرایش دارند، برخوردار است (که آنها هم به هیچ وجه همیشه نیست). ولی طبقه کارگر روسیه در مبارزه دمکراتیک یعنی سیاسی تنها نیست (تکیه از ک. ا. ۰) زیرا تمام عناصری که در اپوزیسیون سیاسی هستند، یعنی قشرها و طبقاتی که از سلطنت مطلقه بیزارند و به شکلی از اشکال علیه آن مبارزه میکنند در کنار آن قرار دارند.

در این عرصه اپوزیسیون متعلق به بورژوازی یا طبقات تحصیل کرده که در اپوزیسیون هستند و یا خرده بورژوازی یا خلق های تحت ستم سلطنت مطلقه یا پیروان ادیان و انحصار فرقه های کوچک مذهبی و غیره و غیره نیز کنار پرولتاریا قرار دارند.

حال بطور طبیعی این سوال مطرح میشود که طبقه کارگر در قبال این عناصر چه روشی باید داشته باشد؟ و سپس این سوال که آیا طبقه کارگر نباید برای مبارزه مشترک علیه سلطنت مطلقه بدانها بپیوندند؟ وقتی همه سوسیال دمکراتها قبول

دارند که انقلاب سیاسی در روسیه باید مقدم بر انقلاب سوسیالیستی باشد آیا از آن چنین بر نمی آید که با پیوستن به تمام عناصر اپوزیسیون سیاسی برای مبارزه علیه سلطنت مطلقه، سوسیالیسم عجالتاً در رد و عقب قرار گیرد آیا این امر برای تقویت مبارزه علیه سلطنت مطلقه واجب نیست؟" (وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه ص ۱۱۰ و ۱۱۱).

ما با تحلیل دقیق از اوضاع ایران و با در نظر گرفتن واکنش‌های مختلف از جانب گروه‌های مختلف سیاسی، شعار جبهه ضد دیکتاتوری و سرنگونی سلطنت مطلقه را درست ارزیابی کردیم و کوشش می‌کنیم همه نیروهای ضد دیکتاتوری در کنار هم برای سرنگونی سلطنت مطلقه مبارزه کنند.

اما گروه‌های بسی منطبق و سبک‌ساز "سیاسی" که هر روز با سازی هم آوازند و دل خود را تنها بصدای تفنگ‌ها، تفنگ دیگران، دلخوش کرده‌اند، ادعا دارند که ما "جامعه را به دوست و دشمن تقسیم کردیم" و شعار ما پایه عینی ندارد. شاید برای این آقایان دور از جریانات سیاسی تصادف عامری دبیر حزب مردم یا شاخ گاو و خودکشی امیر تیمور سفیر ایران در آشپزخانه اش در انگلستان و یا بی‌مهری به احمد خیابانی سهامدار و پایه‌گذار "پیکان" مسئله کوچکیست. اما واقعیت هر جامعه طبقاتی این است که چنین افراد با سمتهای دولتی و حزبی و مالی، نمایندگانی از سرمایه داری کشورند که قسمتی از شریک‌های اقتصادی کشور را در دست دارند.

این بخش در نهایت قدرت مالی و داشتن بظاهر قدرت سیاسی در مسایل عمده و تعیین کننده تنها تماشاگر صحنه است و شاه و هلمز و یاران نزدیک آنها تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کنند.

او نه تنها از ابراز مخالفت محروم است، بلکه حتی تامین جانی ندارد. از اینرو با دیکتاتوری فردی شاه مخالف است. اما این بدان معنی نیست که او موافق دموکراسی پرولتری است.

نظر ما اینست که از همین مخالفت اگر هم خیلی کوچک باشد باید برای شکست دادن دیکتاتوری فردی مسلط در جامعه و ریشه کن کردن نفوذ جهنمی ساواک استفاده کرد. استفاده از تضاد درون طبقه حاکمه، دلیل برخورد منطقی به نیروهای ناراضی در هر دوره مبارزه است.

برای ما هیچ جای تردید نیست که بجز پرولتاریا هیچ یک از گروه‌های دیگر اجتماعی هر چند که امروز بنحوی از انحنا، با حکومت حاکم در تضاد باشد و علیه آن مبارزه کند، مدافع جدی و پیگیر دموکراسی نیستند. یاد آوری این قسمت از گفته‌ی داهیانه

لنین ضروری است :

"قشرهای بسیار بزرگ و بسیار متنوعی از مردم روسیه با دستگاه دیوانسا - لاری قهار، بی مسئولیت و خودسر، خود فروخته، وحشی، جاهل و مفت - خور مخالفند. ولی به جز پرولتاریا هیچیک از این قشرها دمکراتیک - شدن کامل دستگاه دیوانسالاری را روا نخواهد داشت، زیرا همه قشر - های دیگر ( بورژوازی، خرده بورژوازی و "روشنفکران" علی العموم) با رشته های بدین دستگاه بسته اند و همه آنها با دستگاه های دیوان سالاری خویشاوندی دارند. چه کسی نمیداند که ریلد مطیبه روس، تبدیل روشنفکر را دیگال و روشنفکر سوسیالیست، به کارمند دولت امپراطوری چسه آسان صورت میگردد و این کارمند چگونه خود را بدین پندار تسلی میدهد که در چهارچوب جمود و خمود کار اداری روزمره "سود" میرساند، بسی تفاوتی سیاسی و چاکری خود را در آستان دولت تازیانه و داغ و درفش بنا استناد بدین "سود" توجیه میکند؟ فقط پرولتاریا دشمن بی چون و چرای سلطنت مطلقه و دستگاه دیوانسالاری روسیه است. فقط پرولتاریا با هیچ رشته ای بدین ارگانهای جامعه اشرافی - بورژوازی بسته نیست و فقط پرولتاریا توان آشتی ناپذیر و بیگار قاطع علیه این ارگانها را دارد."

(وظایف سوسیال دمکراسی، ص ۱۲۰)

ما با تحلیل از اوضاع سیاسی و اقتصادی کنونی ایران و بی بردن باهیت استقرار دمکراسی، شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" حزب توده ایران را پذیرفتیم. و آنرا شعار عهده مقطع کنونی مبارزه می دانیم و معتقدیم باینه های عینی تشکیل آن در جامعه ما وجود دارد. باید این شعار را به شعار روز همه عناصر و نیروهای ضد استبداد سلطنتی تبدیل کرد. هر چند ممکن است که رسیدن غوری بمرحله گرد هم آیی "جبهه های" با شرکت همه عناصر و نیروهای ضد دیکتاتوری میسر نگردد ولی مطرح ساختن جبهه ضد دیکتاتوری متکیه بر ضرورت ایجاد آن و پذیرفتنش زمینه فکری برای اقدامات مشترک علیه استبداد سلطنتی را فراهم میسازد و شرایط را برای بروز قدرت این نیروی خفته فرا هم میآورد. لنین در این زمینه تذکر میدهد :

"آیا برای فعالیت در میان تمام طبقات اهالی زمینه موجود است؟ کسیکه آنرا نمی بیند در اینجا هم باز سطح آگاهیش از جنبش خود به خودی توده - ها عقب است. جنبش کارگری موجب شده و میشود که دسته ی ناراضی، دسته ی دیگر به پشتیبانی ایزنسیون امیدوار و دسته ی سوم به قابل دوام نبودن حکومت مطلقه و ورشکستگی ناگزیر آن معتقد گردند. اگر ما به ایمن

وظیفه‌ی خود آگاه نبودیم که باید از همه و هرگونه مظاهر ناراضی استفاده کنیم و تمام ذرات اعتراض را ولو در حالت جنینی هم باشد، جمع‌آوری نماییم و مورد مطالعه قرار دهیم، در این صورت فقط در گفتار "سیاستمدار" و سو - سیال دمکرات میبودیم. ( که نظایر آن در زندگی بسیار و بسیار است )  
 (لنین، چه باید کرد ترجمه قارسی ص ۳۵۸)

در خاتمه لازم میدانیم برای آن‌عه از جوانانیکه این توهم ایجاد شده است که "جبهه ضد دیکتاتوری" همان جبهه متحد ملی است توضیح دهیم که در جبهه ضد دیکتاتوری همه سازمان‌ها، نیروها و عناصری که با استبداد محمد رضا شاهی و سلطه شوم ساواک در کشور مخالفند شرکت خواهند کرد و رسالت "جبهه ضد دیکتاتوری" برانداختن استبداد سلطنتی و انحلال ساواک است.

رسالت جبهه متحد ملی به سرانجام رساندن انقلاب ملی و دمکراتیک و قطع کردن نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در کشور و برانداختن قدرت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه به دست نیروهای خلقی است. جبهه ضد دیکتاتوری زمینه را برای تسریع انقلاب ملی و دمکراتیک آماده میسازد. ک. ا. امپد

متحد شویم و برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه

مبارزه کنیم!

# اطلاعیه

دبیرخانه‌ی خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

طبق اخبار روزنامه‌ها و اعلامیه‌ی ادیسی (بخش فرانسه) روز دوشنبه اول نوامبر کیکاوسی مامور ساواک در پاریس و یکی از اعضای پلیس فرانسه از طرف د و نفر که هویت آنها و وابستگی سازمانیشان هنوز کاملاً روشن نیست، مورد حمله‌ی مسلحانه قرار گرفته و زخمی شدند.

ساواک که بنا به ماهیت فاشیستی اش برای سرکوب مبارزین دنبال فرصت میگشت، از این حادثه استفاده کرد و با همکاری پلیس فرانسه روز چهارشنبه سوم نوامبر به دستگیری عده‌ای از ایرانیان ضد رژیم دست زد. مستمسک آنها اعلامیه‌ای بود که تلفظی به "آژانس فرانس پرس" داده شد که در آن افراد شرکت کننده در تیراندازی را به "جنش رضا رضائی" مربوط مینمود.

پلیس فرانسه بعد از بازجویی و بدرقتاری با دستگیر شدگان و دو نفر از آنها را بنا به تکبیری و اسکوئی به عنوان "متهم در قتل" به دادگاه سپرد و چهار نفر را به سوئد تبعید نمود و بقیه را فعلاً آزاد کرد. (یک سال زمان تورستی فرانسوی) در اطلاعیه شنبه ۶ نوامبر "بریکاد انترناسیونال" برای اینکه عدم شرکت ایرانیان نامبرده را در "آژانس فرانس پرس" فرستاد، برای این که عدم شرکت ایرانیان نامبرده را در تیراندازی ثابت کند، کالیبر گلوله‌ای را که توسط آن پلیس فرانسه زخمی شده بود ارائه داد و ادعا کرد است که "این تیر از همان اسلحه‌ای خارج شده است که در دو سو قصد قبلی هم از طرف همان سازمان اعلام شده است".

اطلاعات فوق به خوبی بیانگر توطئه و صحنه سازی ساواک است، همانطور که در اعلامیه‌ی ادیسی بخش فرانسه در ۳ نوامبر قید شده است "بهانه‌ی تیراندازی به کیکاوسی آغاز توطئه‌ی وسیعی است که به دنبال مسافرت رئیس جمهور فرانسه به ایران و مسافرت‌های بی دریغ هویدا نخست وزیر ایران به پاریس انجام میگردد".  
تردید نیست که این توطئه تنها به خواست دولت فرانسه و محدود به فرانسه نمی‌باشد. رژیم فاشیست ماب ایران که با دست‌باز برای ترور فاشیستی در داخل و صد‌ها مبارز ضد رژیم را به قتل رسانده و چندین هزار نفر آنها را به زندان انداخته است، بی‌گوش با تشبیه هر وسیله‌ای، اپوزسیون ضد رژیم خارج از کشور را هم سرکوب سازد.

(بقیه در صفحه ۳۲)

شرکت « ادیسی »

در جلسه

کمیته اجرائیه

« ا.ب.د »

Executive  
Committee Meeting of the IUS

ACCRA, GHANA, NOVEMBER 8-10, 1976



در تاریخ ۸ - ۱۰ نوامبر ۱۹۷۶ نشست کمیته  
اجرائیه " اتحادیه بین المللی دانشجویان " در  
اکرا ، پایتخت غنا ، در ساختمان پارلمان این  
کشور برگزار شد .  
در این نشست ۴۰ سازمان عضو کمیته اجرائیه  
۲۰ هیئت نمایندگی ناظر ، ۵ سازمان منطقه‌ای  
و بین المللی و دو میهمان شرکت کردند .  
آلفرد نسزو ، دبیر کل کنگره ملی افریقا ( افریقای  
جنوبی ) " ، میهمان افتخاری این جلسه بود .  
بدعوت دبیرخانه " ا . ب . د " نماینده  
" سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران "  
نیز بعنوان ناظر در نشست اکرا شرکت کرد .  
برگزاری نشست کمیته اجرائیه " ا . ب . د " در  
غنا نوعی مشخص از همبستگی جنبش بین المللی  
دانشجویی با پیکار خلق ها و دانشجویان افریقا  
علیه امپریالیسم ، استعمار ، نو استعمار ، نژاد پرستی  
و برای استقلال ملی ، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی

بود . تشکیل این جلسه در افریقا از یکسو نمایشگر خشنودی دانشجویان جهان از پیروزی‌های درخشان برخی از جنبش‌های ملی افریقائی در مبارزه خود علیه ارتجاع داخلی و خارجی است و از سوی دیگر اهمیت " قاره سیاه " را در تحولات انقلابی دوران ما تصریح میکند .

دستور جلسه کمیته اجراییه بقرار زیر بود :

- ۱- گزارش فعالیت‌های دبیرخانه " ۰۱ ب . د . "
- ۲- گزارش تدارکات یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان
- ۳- بررسی درخواست‌های عضویت
- ۴- تصویب قطعنامه ها

گزارش جامع دبیرخانه " ۰۱ ب . د . " حاکی از فعالیت‌های وسیع این سازمان پیش از جنبش بین‌المللی دانشجویان ، بویژه در سی امین سالگرد آن است . در گزارش فعالیت‌های دبیرخانه " اتحادیه بین‌المللی دانشجویان " از جمله میخوانیم :

" یکی از عوامل اضطراب انگیزی که در منطقه خاورمیانه پدیدار شده است ، دادن سلاح های مدرن و فراوان به رژیم های ارتجاعی این منطقه ، از جمله اسرائیل ، ایران و عربستان سعودی ، از جانب دولت ایالات متحده است . هدف از واگذاری این سلاح ها ، که قطعا از مسر ز نیازمندی های دفاعی این کشورها تجاوز کرده است ، تهدید کشورهای مترقی منطقه ، ستیزه با دستاوردهای سیاسی و اجتماعی آنها و سرکوب پیکار آزادی بخش مردم این منطقه ، از جمله عمان است " .

در جای دیگر گزارش گفته میشود .

" دبیرخانه پیوسته همبستگی خود را با پیکار مردم و دانشجویان ایران علیه اختناق و در راه آزادی‌های دموکراتیک اعلام داشته است . وی در دوران اخیر به تقویت مناسبات خود با " سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران " ( ادیسی ) اقدام کرد و یک هیئت نمایندگی این سازمان را در پراگ پذیرفت " .

در گزارش دبیرخانه " ۰۱ ب . د . " در باره تدارکات یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان بتفصیل از فعالیت‌ها و ابتکارات این سازمان برای تضمین موفقیت فستیوال کوبا در سال ۱۹۷۸ ، زیر شعار " برای همبستگی ضد امپریالیستی صلح و دوستی " ، سخن گفته میشود .

پس از قرائت دو گزارش نامه‌برده بحث عمومی آغاز گشت . در جریان این بحث نمایندگانی از کشورهای گوناگون ، از جمله مراکش ، ترکیه ، اردن ، کلمبیا ، فرانسه و جمهوری دموکراتیک

توده ای یمن ، به سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی دولت ایران اشاره کردند .  
 نمایندگانش سازمان جوانان و دانشجویان دمکراتیک ایران " پس از سپاسگزاری از دعوت  
 دبیرخانه برای شرکت در نشست کمیته اجرائیه اتحادیه بین المللی دانشجویان ، به  
 " نقش حیاتی ا . پ . د . د . " در مبارزه متحد دانشجویان جهان علیه امپریالیسم و برای  
 صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی و حقوق دانشجویی " اشاره کرد .  
 او از پشتیبانی " ا . پ . د . د . " و سازمان های عضو آن از مبارزات جنبش دانشجویی  
 ایران در سی سال اخیر سخن گفت و متقابلاً همکاری ثمر بخش و نقش سازنده نمایندگان  
 این جنبش ، به ویژه " سازمان دانشجویان دانشگاه تهران " ( نوسو ) را در فعالیتهای  
 گذشته " ا . پ . د . د . " خاطر نشان ساخت .

نمایندگانش سازمان ما سپس بتفصیل شرائط دشوار مبارزه مردم و دانشجویان ایران را در  
 رژیم ترور و اختناق شاه تشریح کرد و بیاری مدارک و پیکره های مستنده بترسیم گوشه  
 از وضع اسفناک زندانیان سیاسی و پیگرد و شکنجه آزادخواهان در ایران بوسیله  
 سازمان جهنمی ساواک پرداخته وی گفت :

" سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران بدینوسیله فرصت را  
 مغتنم میشمرد و از تریبون این جلسه سازمان های دانشجویان و  
 جوانان را در سراسر جهان فرا میخواند تا علیه سیاست ضد دمکراتیک  
 و غیر انسانی دولت ایران اعتراض کنند ، پایان وحشیگریهای رژیم را  
 خواستار شوند و آزادی فوری همه زندانیان و بازداشت شدگان سیاسی  
 ایران را بطلبند . "

فراخوان نمایندگانش " سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران " با استقبال  
 بی همتای حاضرین روبرو شد و بیش از ۴۰ سازمان دانشجویی کشورهای سوسیالیستی  
 و غیر سوسیالیستی اعتراضیه ای را که در این زمینه بابتکار سازمان ما تهیه شد نمود  
 امضا کردند . همچنین باید متذکر گشت که اعلامیه " اتحادیه بین المللی دانشجویان "  
 درباره زندانیان سیاسی ایران ( اردیبهشت ۱۳۵۵ ) از جمله اسنادی بود که از طرف  
 دبیرخانه " ا . پ . د . د . " در میان شرکت کنندگان نشست کمیته اجرائیه پخش شد .

در بخش سوم دستور جلسه ، دبیرخانه " ا . پ . د . د . " به کمیته اجرائیه پیشنهاد  
 کرد که با " سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران " روابط عملی  
 برقرار گردد . این پیشنهاد باتفاق آرا تصویب شد .

کمیته اجرائیه در پایان نشست خود چندین قطعنامه از جمله درباره فعالیت های  
 دبیرخانه " ا . پ . د . د . " ، تدارکات قستیوال کوبا ، سی امین سالگرد " اتحادیه

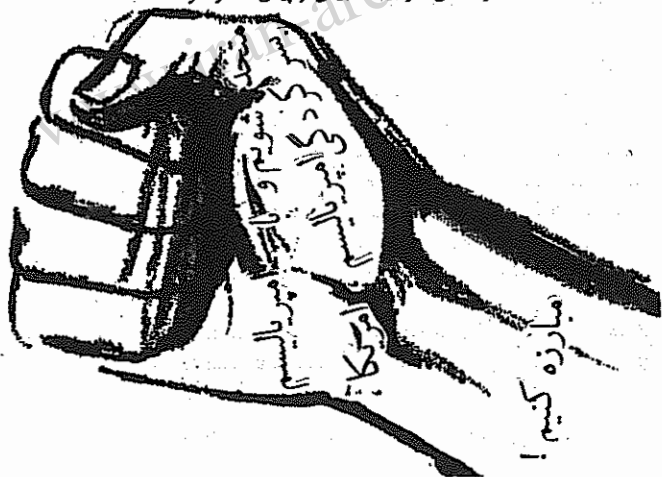


بین المللی دانشجویان "، خاورمیانه، لبنان، کشورهای جنوب افریقا، آنگولا، امریکای لاتین خلع سلاح، شیلی و کسره تصویب کرد. در قطعنامه، کمیته اجرائیه سیاست رژیم های ارتجاعی ایران و عربستان سعودی را علیه رژیم های پیشرفت خواه منطقه خلیج و همکاری آنها را با رژیم فنودال و ارتجاعی عمان علیه پیکار آزادی خواهانه مردم عمان زیر رهبری "جبهه ملی آزادی بخش عمان محکوم میکند".

از جمله فعالیت های هیئت نمایندگی "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" در جریان برگزاری جلسه کمیته اجرائیه "اتحادیه بین المللی دانشجویان"

پخش وسیع جزوات، پلاکات ها و مدالهای "ادیسی"، شرکت در یک جلسه مشورتی درباره فعالیت های "ا. ب. د." در آسیا و دیدار دوستانه با بیش از ۲۰ هیئت نمایندگی سازمانهای شرکت کننده در جلسه کمیته اجرائیه "ا. ب. د." بود.

شرکت هیئت نمایندگی "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" در جلسه کمیته اجرائیه "اتحادیه بین المللی دانشجویان" و برقراری روابط علی با اتحادیه، گام نوین و مهمی در گسترش فعالیت سازمان ما در سطح بین المللی است، که بیشک ثمرات آن در آینده بیش از پیش آشکار خواهد شد.



# دبیرکل کنگره ملی افریقا

( افریقای جنوبی )

کمک دولت ایران را به نژاد پرستان  
افریقا محکوم می کنند

د روزها ۷-۶ نوامبر ۱۹۷۶ " میتینگ بین المللی دانشجویان برای همبستگی با  
پیکار مردم و دانشجویان جنوب افریقا " در اکرا ، غنا - میهن رجل ناموسی  
افریقا ، دکتر کوام نکروما - برگزار شد . این " میتینگ " ، که بیش از ۵۰ سال زمان  
دانشجویی ، از جمله سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران " ، و آسازگار  
ناحیه ای در آن شرکت کردند ، به دعوت " اتحادیه بین المللی دانشجویان " ،  
" اتحادیه سراسری دانشجویان افریقا " و اتحادیه ملی دانشجویان غنا " ،  
تشکیل یافت .

" میتینگ همبستگی " نمایشگر بیداری روزافزون دانشجویان و پیکار خستگی ناپذیر  
آنها با نیروهای امپریالیستی ، استعمار ، نواستعمار ، نژاد گرایی و صیہونیسم  
در راه استقلال ملی راستین ، دمکراسی ، پیشرفت اجتماعی و صلح جهانی است .  
مبارزه انقلابی مردم و دانشجویان افریقای جنوبی ، نمیبسیا و زیمبابو ،  
در پرتو بسیاری دگرگونی های نوید بخش در افریقا و جهان ادامه می یابد .  
پیروزی های مردم و دانشجویان کینه بیسائو ، کیپورود ، آنگولا و موزامبیک  
ثابت می کنند که انقلابیون افریقا هر چه بیشتر پیکار در راه استقلال ملی را با نبرد  
در راه دگرگونی بنیادی جامعه تلفیق می دهند . در چنین شرائطی شگفت انگیز  
نیست که امپریالیسم جهانی ، بسرکردگی امپریالیسم امریکا هراسان بیاری نژاد پرستان  
پرتوریا و سالسزوری شتافته است و با هزاران تلاش مذبحخانه و غوامرایی های  
" کسینجر منشانه " میکوشند تا واپسین پایگاه های اقتصادی ، سیاسی و استراتژی  
خود را در افریقا نجات بخشند .

از جمله سخنرانان برجسته " میتینگ همبستگی " باید از آلفرد نزو (ALFRED NZO)

دبیر کل "کنگره ملی آفریقا (آفریقای جنوبی)" ، نام برد . وی پس از یادآوری جمله معروف نسکروما ، که تا هنگامیکه سراسر قاره آفریقا آزاد نشود ، آزادی غنا نیز میسر نیست ، در سخنرانی جامع خود به اهمیت همبستگی دانشجویان ترقیخواه جهان با پیکار خلق های ستمدیده جنوب آفریقا اشاره کرد . وی با ارائه واقعیت های مستند بتفصیل در باره سیاست نژادپرستانه رژیم های ارتجاعی آفریقای جنوبی ، نمیبسیا و زیمبابوه سخن گفت و از دیپلماسی عوامفریبانه کیسینجر و شرکای او پرده برداشت .

آلفرد نزو اظهار داشت: " . . . بدیهی است که نیروهای مترقی و توده های وسیع خلق در سراسر جهان باید بدانند که رژیم های فاشیستی کشورهای جنوب آفریقا و حکومت جو هانس فرستر در آفریقای جنوبی تنها در سایه پشتیبانی اقتصادی ، نظمی و سیاسی کشورهای اروپای باختری ، امریکای شمالی و ژاپن به هستی خود ادامه میدهند و فرمانروائی تروریستی خود را بر مردم این کشورها تحکیم می بخشند ."

وی ادامه داد: " ما همچنین میدانیم که نیروهای بزرگ امپریالیستی از گروهی



هماهنگی و بستگی این سیاست را با نقش تجاوزانه و ماجراجویانه دولت ایران، بویژه در قبال کشورهای و جنبش‌ها و جنبش‌های مترقی خلیج فارس و اقیانوس هند، یادآور شد.

نمایند " سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران " گفت: " مردم و دانشجویان ایران، که خود در شرایط ترور و اختناق بسر می‌برند و از هرگونه آزادی‌های سیاسی و مدنی محرومند، برای رزم مردم‌کشورنگا جنوب آفریقا علیه فعالیت‌های بربر منشانه و نژاد پرستانه رژیم‌های این کشورها قدری خاص قائل اند .



دیگر از کشورها بمثابة کانال و یا جبهه‌های برای سیاست ضد آفریقائی خود استفاده میکنند . منظور ما کشورهایی مانند اسرائیل آرژانتین، اوروگوئه، شیلی ایران و تایوان است .

نمایند " سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران " در سخنرانی خود، پس از درود به مردم و دانشجویان دلیسر کشورهای جنوب آفریقا و اعلام همبستگی پیکار آمیز سازمان ما با آنها و ارائه چند دربارہ مناسبات ایران و رژیم‌های نژاد پرست جنوب آفریقا، از روابط دوستانه و هماسبات اقتصادی - نظامی دولت ایران با رژیم‌های نژاد پرست این منطقه، بویژه داوودستفروستر، ابراز نگرانی کرد . وی



ایرانیان ایمان دارند که مبارزه میهن پرستان کشورهای جنوب آفریقا علیه نژاد پرستی و برای استقلال ملی راستین، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و صلح سرانجام به پیروزی خواهد رسید.

شرکت کنندگان در میتینگ بین المللی دانشجویان برای همبستگی با پیکار مردم و دانشجویان جنوب آفریقا در اعلامیه ای که در پایان نشست اکرا باتفاق آراء تصویب شد، پس از تحلیل همه جانبه مرحله کنونی مبارزه میهن پرستان جنوب آفریقا، برنامه های مشخص برای تشدید همبستگی با مردم و دانشجویان کشورهای جنوب آفریقا و افشای "دلسوزی" مزورانه کشورهای امپریالیستی تنظیم کردند.

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران "بدینوسیله همه جوانان و دانشجویان ایران را فرا میخواند که همچنان در راه افشای سیاست شرم انگیز دولت ایران در برابر رژیم های نژاد پرست آفریقا بکوشند و هم آوا با میلیونها عنصر انسان دوست و ترقیخواه جهان از هر گونه کمک و همبستگی با رژیمندگان جنوب آفریقا دریغ نورزند.



**SOLIDARITY WITH  
THE STRUGGLE  
OF SOUTHERN  
AFRICA!**

published by the i.u.s.

از نبرد  
جنوب آفریقا  
یشتیانی  
کشیم!

آفرین ای آب‌نوس !  
 خون ز تن تا رفته دیدی ،  
 سرخی از خاور مکیدی ،  
 دزد چون از حد گذشت ،  
 خشم کردی ، لب گزیدی .  
 قدفرازان و عبوس ،  
 چنبر از گردن دریدی .

آی آفرینقا !

یاد داری روزگاری را  
 که دنیا

بی نصیب از روزن روشن

سراسر تار بود از غدر و تزویر و دغا ؟

خوش گمان بودی و خندان ،

در چو بگمودی به "مهمان"

مست بود او ، خند مات در خون شکست .

غول شد ، در خانقاهات کاشانه بمست .

سود جو ، سوداگر و سرمایه‌دار

بسا دلی از آرزوی بیقرار

قطره قطره جان تو در طاس کرد

کیمیاگروار از آن الماس کرد

زندگی کوئی ز تو اعراض داشت ؟

آسمانت خشک شد ،

چکه ای باران لبیت را تر نکرد ،

ش

ش

تشنه بودی و کسی باور نکرد  
 شد تپه هامون و جز بانگ غراب  
 کس نپیداد ت جواب  
 درد و زان و شکیا  
 زیستی رنج بشر را

پوست بیگون تو ، پوشیده از سرخاب خون  
 زان جهانی شرمگین ، حرمت شکسته ، واژگون  
 حال ، آمد چو صلا ،  
 قامت افسراشته ای

و شرف در کف بمصاف  
 غول مغروره لرزیدن واد اشتعای  
 جانم ای دوست !

یل مشکین پوست !

ضربه ، هر ضربه که وی را بزنی بمرگ و بیخ  
 رهگشائی است به سوی تاریخ

گوش کن شاد و نکسکن سرمست

که چه سان از عمل همنفسان  
 از کران تا بکران غلغله است ؛  
 جنبش جور بزیر آور و فریاد شنید :

ختم بر رنج سیاه !

مرگ بر ظلم سفید !

# انقلاب و اکتبر

از انقلاب اکتبر پنجاه و نه سال می گذرد. پنجاه و نه سال دوران ساز و پیروزمند. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر دوران نویسی را در جنبش بین‌المللی زحمتکشان آغاز کرد. روسیه شوروی را به دژ پایه و قدرت تعیین کننده پروسه جهانی انقلابی مبدل ساخت.

اهمیت تاریخی جهانی انقلاب اکتبر در اینست که اولا: طبقه کارگر روسیه به زحمتکشان جهان برای اولین بار در تاریخ بشریت راه پیروزی انقلاب پرولتری، ساختمان جامعه سوسیالیستی و برتری واقعی سوسیالیسم بر سیستم سرمایه داری را نشان داد. ثانیا: مبارزه شجاعانه خلقهای شوروی را تحت رهبری لنین بزرگ حکومت پروروازی و زمینداران بزرگ را در ۱/۴ جهان سرنگون کرده، موسیقا ۳ را سازمان دادند و اکنون در راه کونیسم به پیش میروند؛ تاثیر عقاید مارکسیسم لنینیسم را بر تحولات جهان چند برابر کرد.

همانطور که لنین بزرگ با خوشحالی در یکی از سخنانش میگفت "جمهوری سوسیالیستی شوراهای ما چون مشعل سوسیالیسم بین‌المللی مستحکم و چون نمونه ای برای توده های زحمتکش پا برجاست....."

پنجاه و نه سال از این سخن میگذرد و در این مدت یعنی در طی بیش از نیم قرن است که نیروهای سوسیالیسم و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی پیروزی و برتری خود را در همه موارد اقتصادی اجتماعی، نظامی و غیره نشان داده اند.



و اما مشخصه تاریخی انقلاب اکتبر را میتوان در مصوبه صلحی که در روز ۸ نوامبر کنگره شوراهای کارگران و سربازان تصویب شد، بوضوح دید. مصوبه صلح به همه خلقها و دول در حال جنگ پیشنهاد میکرد که از جنگ دست بردارند و قراردادهاى صلح عادلانه و دموکراتیک بایکدیگر منعقد کنند. این در واقع اولین قانون قدرت شوراهای زیر پرچم لنین بزرگ، در راه مبارزه بزرگ صلح بود. لنین میگفت:

" ما واقفیم . . . . ما خیلی خوب واقفیم که یک جنگ

برای دهقانان چه رنجهای بیشمار به همراه میآورد "

( آثار لنین جلد ۳۳ صفحه ۱۳۰ )

لنین بر این عقیده بود که تا زمانی که دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری وجود دارند روابطی که بر پایه صلح و تساوی حقوق و احترام متقابل خلقها است . . . . تنها راه صحیح در دفع مشکلات و توهّمات و خطر جنگ است . تاثیر این مشخصه تاریخی انقلاب اکتبر را بر کشور ما ایران بخوبی میتوان در تفاوت قراردادهائی که حکومت تزاری روس و اتحاد شوروی سوسیالیستی با ایران منعقد کرده اند دید . انقلاب کبیر اکتبر در شرائط بحرانی تاریخ ایران بوقوع پیوست . در این زمان ایران در حال گذار از نظام نیمه استعماری به مستعمره کامل بود و فشار امپریالیسم انگلیس بر ایران بشکل قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق - الدوله بیش از پیش چشم میخورد .

نه

و اما اتحاد شوروی برهبری لنین بزرگ تنها با قرار داد ۱۹۲۱ ایران را از پرداخت قرضه های خود به حکومت تزاری آزاد کرد ، بلکه همه قرار دادهائی را که امپریالیسم تزاری روس و انگلیس و حکومت عثمانی و غیره یکجانبه و بضرر مردم ایران با این دولت بسته بودند ، باطل اعلام کرد ، قوانین تجاری و گمرکی نا برابر با ایران را منسوخ ساخت و در حقیقت از آزادی مردم ایران در برابر امپریالیسم پشتیبانی واز تبدیل ایران به مستعمره ای در چنگال آنها جلوگیری کرد . از اینروست که مردم ایران و همه نیروهای صلح دوست و مترقی میهن ما در اتحاد شوروی ، دوست و پشتیبانی خود را می بینند .



مقاله‌ی زیر از نشریه‌ی خبری سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران بخشد  
برلن غربی اخذ و اقتباس شده است .

اهمیت افشاء کننده آن در امر تقلب و تزویر در سیاست بازرگانی رژیم ، ما را  
موظف داشت این مقاله را توسط آرمان در سطح وسیعتر با اطلاع علاقمندان برسانیم

# ساخت ایران؟

چندی پیش برای بازدید از کارخانه سرامیک سازی (Rosenthal) در ایالت باواریا Bayern در آلمان فدرال ، برنامه‌ای برای دانشجویان ترتیب داده شد . یکی از خوانندگان ما که در این بازدید شرکت داشت ، ناگهان متوجه میشود که روی یکی از اجناس ساخت این کارخانه چیزی به خط فارسی حک شده و بعد از نگاه دقیق بان ، با تعجب جمله‌ی "ساخت ایران" را می بیند .

توجه کنید! در ایالت باواریا ، در فاصله بیش از ۵۰۰۰ کیلومتری ایران از کوره‌های یک کارخانه که سرمایه و همه چیزش آلمانی است ، سرامیک "ساخت ایران" بیرون می آید .

میدانید که کالای ساخته شده با این مارک ، از پرداخت هرگونه حقوق گمرکی ، سود بازرگانی و مالیات معاف بوده و عملاً مانند کالای قاچاق در مملکت ما به فروش میرسد و چه بسا سرمایه داران خارجی ، آنرا در مبادله اقتصاد ایران با کشورهای همسایه "جا میزنند" و یا با اصطلاح "صدور" آن از ایران از مزایای تشویق صادرات نیز استفاده میکنند . و بیشک دولت ایران نیز این نوع محصولات را بحساب صادرات کشور میگذارد ، صادرات ناچیزی که مثلاً در نیمه اول سال ۱۳۵۴ فقط ۲۶۲ میلیون دلار بوده است . بدین سبب جای هیچگونه تعجیب نیست که کسری بازرگانی خارجی کشور ( بدون نفت و گاز) در همین زمان به ۵۶ میلیارد دلار میرسد . این صادرات و این کسری بازرگانی نشان میدهنکه امپریالیسم جهانی "قافله" ما را توسط "شریک دزد" خود به گردن "خطرناکی کشانده" است .

آنچه مسلم است این سند افشا کننده فقط بیانگر نمونه ایست از غارت ویرانگر سرزمین ما و گرنه هزاران زد و بند پشت پرده وجود دارند که "مصلح عالیه" ملکن هستند و "البته" باید از ملت ایران پنهان بمانند! ولی مردم ما در اثر تجربه گذشته پیش و پشت پرده را بخوبی می شناسند. هم شاه، دزدی و جنایات خاندان پهلوی را و هم امپریالیسم، غارت و دسیسه های گوناگونش را.

سالهاست که سرمایه داری جهانی در "فرهنگ پهلوی" که تحمیلی و آفریده او است، عوازه ها و مفاهیم رابگونه، دلخواهش بیازی گرفته است. زمانی که شرکت انگلیسی یکم غارتگر نفت ما بود، بریتیش پترولوم را در ایران "بنزین پارس" می نامیدند. کودتای ۲۸ مرداد را که در سال زمان جاسوسی "سیا" طرح شده و "مستر ایران" آمریکایی یکم روزولت در ایران اجرا کرد، "قیام ملی مردم ایران" نامیدند و امروز ارتش را که با حضور بیش از ۲۴۰۰۰ کارشناس نظامی و کنترل پستهای حساس، عملاً در اشغال آمریکائیان و فقط در خدمت "صلح" جهانسوز آنهاست، ارتش شاهنشاه و ایران مینامند.

عرضه رسمی محصولات خارجی با مارک "ساخت ایران" ولی نیزنگ اقتصادی بی-شروانه ایست که از هرگونه مرزگساختی فراتر رفته است. امروز دیگر سرمایه داری جهانی و رژیم شاه در چپاول منابع ملی و دسترنج مردم ما ملاحظه هیچگونه حفظ ظاهر را نمیکند، چون در سایه دیکتاتوری خونین شاه چنین ضرورتی نمی بینند.

رئیس "زمینس ایران" به خبرنگار اسپیکل با صراحت میگوید: "قوانینی که هر روز در ایران تصویب میشوند، ابتدا خطری متوجه منافع ما نمیکند. ما در ایران فقط با "رئیس کل" طرف هستیم، تا او هست کارها روبراه است. یعنی بجایید و آسوده باشید که "شاهنشاه" ایران چماق بدست پاسدار منافع ماست.

بخاطر دارید که همین "کوره داران" معروف آلمانی پس از فروش بخشی از سهام مرسدس بنز به امیر کویت، که مترقی هم نیست چه سروصدایی براه انداختند که گویا منافع آلمان فدرال در خطر است. حال چگونه و چرا فروش بیش از ۲۵ درصد سهام کروپ ورشکسته را بشاه جشن میگیرند و شادباش میگویند!

فرانکفورتر روند شاو در شماره ۲۱ اکتبر ۷۶ پس از بررسی بیلان منفی کروپ، گله میکند که "گویتی" ها از مرسدس بنز حق را نمی خواهند ولی شاه از کروپ چنین حقی گرفته است. چرا هیئت رئیسه کروپ بدون تعمق موافقت کرده است. بنظر ما نویسند، این روزنامه خود در طرح پرسش و گله اش کوچکترین تعمقی نکرد است.

نگاهی به ماهیت خریدار و فروشنده جای هیچگونه پرسشی باقی نمیگذارد. فروشندگان، جنگ افزار ساز معروف هیتلر و خریدار، رهرو اوست. شاه جز خرید جنگ افزار و کروپ جز فروشش چه میخواهند؟ ارتش شاه نیز باز خود در خدمت حفظ منافع همین کروپ و همقطاران بین المللی اوست. همین منافع سرمایه داری جهانی و غارت بی بند و بار منافع ملی ماست که وجود "رئیس کل" را در غالب دیکتاتوری بر جامعه ما تحمیل کرده است و گستاخی رژیم و حامیانش را تا آنجا کشانده که شیوه غارت و اظهارات رسمی آنها در مورد مردم و کشور ما توهین آمیز است. درست به همین دلیل ادامه دیکتاتوری شاه، خواست قلبی و مورد پشتیبانی سرمایه داری غارتگر جهانی است. ضرورت مبارزه با این دیکتاتوری ایران بر یاد ده نیز از همینجا ناشی میشود.

ماجرای سرمایه روزنتال، که ما امروز آنرا فاش میکنیم، نشان از عمق باتلاق گندیده رژیم شاه دارد که میکوشد همه چیز ما را یکدم خود فرو برد.

مردم ایران همانگونه که "مهر" سیا را به پیشانی شاه شناختند، مهر "ساخت ایران" را نیز بروی محصولات کارخانه روزنتال خواهند شناخت.

ما این حیلک ننگین اقتصادی را شدیداً محکوم کرده و یادآوری میکنیم که فوری ترین نیاز ما در شرایط کنونی در قش مبارزات ضد دیکتاتوری محمد رضا شاه است که بی شک توسط خلقهای ما در کوره های کشور خودمان پخته، در پستی و بلندی های مبارزه آبدیده و بدست توانای آنان ساخته و پرداخته خواهد شد تا وسیله آن ایران و جهان را از وجود نانبیب ترین رژیم موجود پاک کنند. ضروری ترین محصول واقعی ساخت ایران، همین خواهد بود.

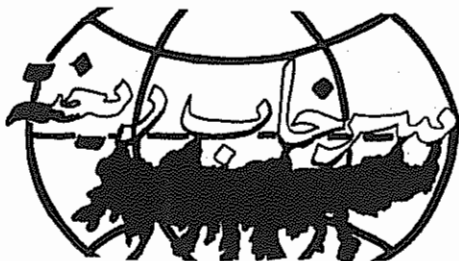
بما کمک می کنند

عباس ۵۱ مارک

۵۰ مارک آلمان غربی = ۱۸

۵۰ مارک آلمان غربی = هومند

۶۷ مارک خسروی



### ریخت سرخاب و عیان شد چهره ابلیس زرد

پکن میگوید: "ایران مصمم به ایستادگی در برابر تجاوز است."

شاهنشاه محمد رضا پهلوی اخیراً در گرد هم آیی که بیش از ۴۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند، اعلام داشت: "ایران سرسختانه در برابر تجاوز مقاومت خواهد کرد. هر تجاوز گری که پا بخاک ایران بگذارد، با ضربه متقابل روبرو خواهد شد."

وی گفت: "آیا حاضرم که کشور خود را بدون هیچگونه مقاومتی بدیگران بسپاریم؟ من منتظر جواب شما نمی مانم، زیرا میدانم این جواب تنها "نه" می تواند باشد."

شاهنشاه پهلوی در این گفته خود عزم راسخ مردم ایران را برای دفاع از استقلال و حاکمیت ملی خود بیان میدارد و در عین حال خواست عمومی خلق های دیگر کشورهای منطقه خلیج را در مخالفت با هر مونسیم عظمت طلبانه بیگانگان باز میگوید.

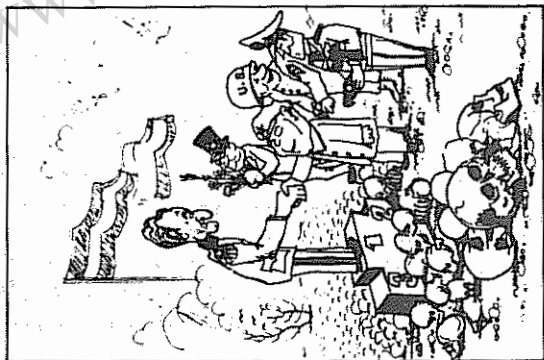
منطقه خلیج و اقیانوس هند یکی از صحنه های عمده رقابت میان دو ابر قدرت است بویژه سوسیال امپریالیست های شوروی که به ادعای خود "هم پیمان طبیعی" مردم این ناحیه هستند، مدتهاست که به دسیسه گریهای شوم علیه منطقه مشغولند. آنها در سالهای اخیر از هر گونه تلاشی برای ایجاد پایگاههای نظامی پنهانی در برخی از بندرهای خلیج و اقیانوس هند ابا نورزید اند. رزم نساوهای آنها در اقیانوس هند پرسه میزنند و چه بسا که در منطقه خلیج نمایان میشوند و حاکمیت و امنیت کشورهای ساحل (خلیج) را تهدید میکنند.

چندی پیش ، هنگامیکه ایران برای تحکیم نیروی دفاعی خود به خرید اری جنگ ابزار از کشورهای بیگانه مبادرت ورزید ، این کشور سوسیال امپریالیستی ، که بارها سوگند میخورد که هرگز قصد تهدید هیچ کشور منطقه خلیج را نداشته است و در آیند ، نیز نخواهد داشت ، چنان از اقدام دولت ایران ناراضی گشت که تهران را با خنوت زیر فشار قرار داد . هر کشور جهان سوم که برای دفاع از خود از کشورهای خارجی جنگ ابزار بخرد ، بالا جبار مورد حمله شوروی قرار میگیرد و هر کشوری که حاضر نشود همراه با قبول شرایط سیاسی از اتحاد شوروی ، این ابر سوداگر مرگ ، جنگ ابزار بخرد ، بچشم مسکو مرتکب گناهی دهشتناک میگردد .

در نتیجه تهدید روز افزون شوروی ، کشورها و خلق های منطقه خلیج به ویژگیهای مزورانه روزیونیسم شوروی و ماهیت تجاوزگرانه آن پی برده اند و گرایش پیکار متحد این منطقه علیه نیروهای هژمونیک هر چه بیشتر توان می یابد . ایران در این پیکار متحد نقشی مثبت ایفا کرده است و از اوایل امسال مناسبات خود را با کشورهای آسیای جنوبی و اقیانوس هند بطور مداوم تحکیم بخشیده است . ( ایران ) در عین حال گام هایی چند در راه تقویت نظامی خود و دفاع از خویش و بمنظور مبارزه با تهدید و تجاوز بیگانگان برداشته است . تمهید و تهدید سوسیال امپریالیسم شوروی تساهل و مخالفت و اعتراض مردم ایران و دیگر کشورهای خلیج را بر خواهد داشت .

ترجمه از " پکینگ ریویو " ، شماره ۳۷ ، ۸

سپتامبر ۱۹۷۶





چرا نور چهره تاريك شب را  
نمی‌درد از هم ؟  
چرا نور درمغاك نمی‌تابد ؟  
كاش همیشه روز باشد

نور ، نور ، نور  
نور خورشید ، نور پاك  
نور فلورسنت ،

نور ، نور ، نور  
چرا اینقدر فاصله هست ؟  
چرا دستها باندازه فاصله ها نیست ؟  
چرا فاصلهها به کوچکی دستهایخندند ؟

چرا نورها از مركز دایره روز  
سوی شعاعهای نامحدود فاصلهها رفتند

چرا  
دستها  
باندازه  
فاصلهها  
نیست ؟

چرا روز باندازه شب سهم میگذارد ؟

موشها جیر جیر میکنند  
موشها ، سوسکها ، شغالها و خفاشها  
شب را میستایند  
و نیایش میکنند تاریکی را

چرا اینقدر فاصله هست ؟  
چرا دستها باندازه فاصلهها نیست ؟  
چرا نور چهره تاریک شب را  
نمی درد از هم ؟

از : نادری

دنباله : اطلاعیه

ما این توطئه ی ساواک و پلیس فرانسه را شدیداً محکوم میکنیم . واحدهای ادیسی در سرتاسر جهان برای بر ملا نمودن این دسیسه ساواک و پلیس فرانسه ، بسسه شخصیتها و سازمانهای مرفقی مراجعه کرده و آنها مراتب اعتراض خود را طی تلگرافها متعدد ی به وزارت داخله ی فرانسه اعلام نموده اند .

وظیفه ی عمده و اساسی ما در حال حاضر عبارت است از افشای همه جانبه ی رژیم ، تجهیز و آگاه نمودن افکار عمومی خارج از کشور ، جلب همدردی و همبستگی سازمانها سیاسی ، سندیکائی ، جوانان و دانشجویان خارجی در تأیید مبارزات به حق مردم ایران برای آزادی ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی میباشد .

عقیده راسخ ما اینستکه مبارزات گروهها و سازمانها جدا از هم از انعکاس کافی برخوردار نیست ، تنها زمانی این مبارزات پرتوان تر خواهد شد که همه ی نیروها ضد رژیم متحداً عمل کنند .

شرط موفقیت برای سرنگونی استبداد سلطنتی و برچیدن بساط جهنمی ساواک ، اتحاد و مبارزه در یک جبهه ی ضد دیکتاتوری میباشد .  
دبیرخانه ی

خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

۹ نوامبر ۱۹۷۶



# يك

# سپاهی

# مستقيم

# ميكند

نامه يك سپاهی به آرمان

در یادگانی در حوالی تهران دوره آموزشی ام را با هزار خفت و خوارگی به پایان رساندم و چه بدبختی ها و چه خرد شدن ها که تحمل نکردم . بیاد میآورم شبی ، یکی از افسران یادگان که افسر نگهبان بود - منم آتش پاس بخش گروهاشم بودم - برای بازدید به گروهاشم آمد . او مست بود و فریادها میزد و ناسزاهائی میگفت که شایسته همان لباس و مقام ملعونش بود . او پاس بخش را که من بودم احضار کرد .

آتش يك شب تعطیل بود و تمام بروبچه ها پیش خانواده شان رفته بودند . من و چند نفر از همقطاران در یادگان بعنوان نگهبان ماندیم . بودیم افسر نگهبان مست مرا خواست . جلو رفتم و احترام نظامی گذاشتم . با چند فحش آیدار گفت : دست را پائین بیار و سپس فریاد زد : آسایشگاه آتش گرفته ! کدوم قبرستونی بودی؟ من که سخت جا خوردم . بودم برگشته بودم به آسایشگاه نگاه کردم و دیدم خبری نیست ، با احترام گفتم : جناب سرور! چیزی نشد ، ولی او اصرار داشت که آتش زبانه میکشد و از من و هم - قطارانم خواست تا کپسولهای آتش نشانی را برداریم و آتشی را که وجود نداشت خاموش کنیم و همچنان فحش هائی نثارمان میکرد که هیچ جاقوکشی ادا نمی کند .

ما اجباراً با کمپولها به جان آسایشگاه افتادیم . آنوقت شلیک خنده جناب سروان مست را شنیدیم که میگفت : چه خوب مسخره تان کردم و از در بیرون رفتم همانشب خودم شاهد بودم که همان افسر نگهبان در گروهان دیگری یقه یکی از بچه های خوب و آرام پادگان را گرفته بود و میگفت : باید با سیل های تومستراج آسایشگاه را بشورم و قهقهه میزد . هزاران نمونه دیگر دارم که بعلت مستهجن بودن آنها از آوردن نشان خود داری میکم .

در اواخر دوره آموزشی بود که دوستان خببر دادند که در یکی از پادگانها یکی از دوستانمان بر اثر ناراحتی قلبی که داشته زیر فشار تنبیهات افسر مافوق اش مرده . وی قبلاً هم به افسر مربوطه تذکر داده بوده که ناراحتی قلبی دارد ولی افسر توجهی نکرد . بود و آخر هفته آنروز عکس این دوست را پشت شیشه ی تاکسی های محل دیدم و بالاخره يك دیگر پرپر شد .

بیاد میآورم که در آخر دوره ی آموزشی دو تن از لیسانسیه ها که برای خدمت آمده بودند در جشن آخر دوره از درجه ی ستوان دو می به درجه ی سرپاژ صفری تنزل یافتند و آنها را روانه ی گروهان ارکان که مخصوص سرپاژان صفراست کردند . زیرا آنها در دوران دانشجویی در اعصاب و دانهنگاهی شرکت کرده بودند . این دو سرپاژ صفر را همان فردای آنروز روانه ی سیستان و بلوچستان کردند . و چه بهتر که میان سرپاژان صفر و به میان تسودها رفتند !

جالب اینست که در پادگانها نظمی خاص حکم فرماست و برنامه ای وجود دارد بنام برنامه ی ( سین ) با ساعت و برنامه ای است مثلاً دقیق که وقت کارهای روزانه افراد را معین کرده ، مثلاً از ساعت ۹ شب تا ۵ صبح استراحت است . این برنامه بدست منصور شاه تنظیم شده و یکدقیقه تخلف از آن منجر به بازخواست و زندان میشود .

استوار بیرحمی در گروهان ما بود که در نوبت نگهبانی صبح ساعت چهارونیم به وسط آسایشگاه میآمد و با تمام قوا در سوت میدید و باعث خرد شدن اعصاب همه ما شده بود و تازه همین سوت تنها نبود و هزاران فحشو بدبیراه هم پشت سر این صدای ناهنجار میکرد . یکروز با رفقای اطالم تصمیم گرفتیم که اگر ساعت چهارونیم سوت کشید بلند نشویم . و همینطور هم کردیم و وقتی بالحن توهین آمیزی علت را جویا شد گفتیم ما خبر خواهیم داد که در برنامه ی شاه دست بردمای و بقیاعاش با خودت و از آنروز به بعد بچهها تا ۵ در رختخواب بودند و به ریش او میخندیدند

جیره غذایی ما هم از دستبرد افسران و درجه داران در امان نبود. تخم مرغی که صبح ها بما میدادند بمدت دو هفته غیث زود و حساب کنید که برای دو هزار و پانصد نفر روزی دو عدد تخم مرغ که میشود ۵۰۰۰ عدد در روز، چقدر پول بجیب کسی که آنها را میبرد خواهد ریخت. حال از غذاهای مخلوط شدند که میدزدیدند و معلوم نمیشد، خودشان باخبرند.

بالاخره یکروز در ناهار خوری آنقدر سرو صدا راه انداختیم که البته به قیمت گرفتاری و تنبیه چند نفر از ما - از فردای آنروز تخم مرغ بجای خود برگشت و باز بعد از چند هفته دو مرتبه غیث زود از گوشت هم که چه عرض کنم! گوشتها را افسران به منزل می بردند و فقط استخوانها در غذای ما بود. استسوار انبار دار آذوقه ی پادگان، بررور هیبتی پیدا کرده بود. درست همانند خوک و رفا میگفتند این چیزهای ماست که استوار را به این روز انداخته. در روز غیر بهداشتی بودن غذا ها که حرفی باقی نمانده من خودم شاهد یک کرم در خورش قرمه سبزی بودم و از آن روز رغبتی به این غذا ندا ر م. گل ولای هم در غذاها چیزی معمولی بود. روزهای دوشنبه موقع ملاقاتی بود مردم از شهرستانها و دهات و حتی از خود تهران برای ملاقات فرزندان شان میامدند. یکبار فرمانده ما بعد از مراسم نحوست بار شامگاه بجای اینکه گروهان را برای ملاقات آزاد کند، فرمان داد که پوتین ها را در آورید و در آن شن بریزید و بپا کنید، او میخواست ما را با این وضع دور پادگان بندازد که من و چند نفر از دوستان اعتراض کردیم. فرمانده سه هفته ما را به زندان انداخت و آن بچه های بیچاره که دویزند چند شب از درد تاولها خواب نداشتند و هیچکس علت این موزی گری را از فرمانده جویا نشد. شاید هوس کرده بود کسی شکنجه کند! کسانی که خدمت کرده اند هم با این اوضاع آشنائی دارند.

چند ماه پیش دوره ی آموزشی ما به پایان رسید و روانه ی دهات شدیم محل خدمت من روستائی در حوالی همدان تعیین گردیده بود. من تازه در محصل خدمت با حقایق آشنا شدم. بدبختی و بیچارگی ها دیدم و فقر و فساد را در اطرافم حس کردم و تازه فهمیدم که من و هزاران جوان دیگر مثل من از این دردها بی خبریم و صرفا میدانیم که اختناق هست و هزاران کوفت دیگرولی در د اصلی را حس نکردیم. دیدم سان فقط تا جنوب شهر رفته است و مشکلاتی را می بینیم که چون غول بجانشان افتاد ماند.

تازه از اینجا بود که من با سیاه چادر آشنا شدم و فقدان بهداشت و فرهنگی و

دیگر چیزها رو برو گشتم • اینچنین و اینقدر بدبختی را در هیچ کتابی نخواند  
بودم و در هیچ جایی ندیده بودم بقول خود شاه " حیوانات را دیدم نرو ماده و از  
آفتاب سوخته " و با چه وقاحتی اینها را میگوید و مدعی است که این درد را در  
کرده است •

لعنت بر من که قبل از اینها شبها بی خیال از فکر این هموطنانم دست در جیب  
در خیابانها با افکاری راحت میگشتم • لعنت بر من که کور بودم • لعنت  
بر من که دستم یکی است و صدا ندارد و چه خوبست که دستهایمان را بهم بدیم •

من اگر بنشینم  
تو اگر بنشینی

چه کسی بر خیزد

من اگر بر خیزم

تو اگر بر خیزی

همه بر می خیزند

سیاه چادر غولسی است و ساکنانش برده های این غول ، از این مرتجع  
به آن مرتجع از این کوه به آن کوه و از این بیابان به آن بیابان بردگانش  
را بدنیال خودش میکشد •

عنه

ماوریتی داشتیم در یکی از عشایر • از دور مجمو  
سه چهار سیاه چادر پیدا شد و مگسهای گله  
پارس کنان به استقبال ما آمدند مردی که با ما کار  
داشت و برای دیدن احشامش رفته بودیم از چادر

اولین بر خورد  
من با سیاه چادر

بیرون دوید و چنان سلامی کرد مثل اینکه خدا را دیده است ، بعد دستم را برای  
دست دادن با او جلو بردم خواست دستم را بیوسد اشک در چشمانم حلقه زد ،  
به او گفتم : پدر ، من نه خانم نه کسی دیگر • من برادر تسوام ، من  
فرزند تسوام این لباس را هم که از آن وحشت داری به اجبار تن من کرد فاند ، من  
از آن ننگ دارم •

گفتم را باقیافعی بهت زده گوش کرد • صورتش برای چوнок خوردن دیگر جسا  
نداشت ، تابش آفتاب چهل پنجاه ساله ، پهنه ی صورتش را سیاه و سوخته کرد •  
بود • با ناباوری ما را به داخل چادر دعوت کرد • چادر بوسیله ی حصیرهای حجر  
حجره شده بود و وسط چادر روی آتش پر دود زش مشغول نان پختن بود که به

محض دیدن ما از جای جست و بزیان محلی شروع به دعا کرد ، و آخرش هم دعائی به شاه که زائیده ترسی بود از این لباس و لباسی که به تن زاندارمها هم بود زاندارمهایی که بارها به جان و مال و ناموس آنها تجاوز کرده بودند و اگر هم کسی جرئت میکرد حرفی بزند زیر بار مشت و لگد به زندان افتاده و از این رو آنها دیگر از هر کسی که لباس نظامی بتن داشت میترسیدند . در میان حرفهایم برای آنها روشن کردم که من از آن قماش نیستم و اصولاً نباید از این پیشرفها ترس داشت چون آنها را جبری تر خواهد کرد و از این حرفها و در میان صحبت هایم به اطراف نگاه میکردم در یک گوشه طفلی نوزاد خوابیده بود ، غرقه در کثافت و مگس ، بد و نبالا پوش و چیزی شبیه تکه چوب یا استخوان را با دو دست کوچکش بدهان برد بود و می مکید و کمی آنطرفتر یابوئی پیر مشغول خوردن علفه بود و زیرش از ادراخیس . پشت سر من بره ها و بزغاله ها را نگه میداشتند بوی تعفن بلند بود ، گرمهای سفید رنگی که معلوم نبود در آنجا چکار داشتند روی زمین به اینطرف و آنطرف و ول میزدند غوطه ور در این مشاهدات بودم که پسری ده یازده ساله با لباسی پاره و فرجی برداشته فرجی نوعی بالاپوش نمیدین است مخصوص چوپانها او دستمال بر سر ، سلامی کرد و نشست معلوم بود پسرشان و شبان گله است ، بجای اینکه در مدرسه ای تحصیل کند راهی کوه و بیابان میشود با سرنوشتی نامعلوم .

بعد از تمام شدن کارمان با خجالت ما را برای ناهار نگه داشتند ، فکر می کنید ناهار چه بود ؟ ناهار نان و پیاز آنهم با چه شربتی و خجالتی آوردند ولی من با آنها ناهار را خوردم و درحین آن با مرد گفتگو کردم و بعد از نوشیدن جای خداحافظی کردیم ، در راه هزاران لعنت بر خود فرستادم .

روزی دیگر به دهی رفتم که نمیدانم اسمش را ده بگذارم یا چیزی دیگر . تشکیل شده بود از سه خانه که باز هم نمیدانم اسم آنها خانه بگذارم یا مغاک . پهلوئی هم روی یک تپه قرار داشتند که از آبادی های اطراف بیست و سی کیلومتر فاصله داشتند . خانه ها از گل و حصیر و نی و نمد و چیزهای بدرد نخور ساخته شده بودند - ولی در واقع در آنجا چیزی نماند بدرد نخور وجود ندارد - خلاصه سقسی ساخته بودند و بزیر آن پناهنده . پس از اتمام کار وارد کومه شدیم ، ظهر شده بود . هر چه خواستیم به جای قناعت کنیم و راهی شویم نگذاشتند و قابلمه ای سیاه شده در میان نهادند ، در آن آبی بود زرد رنگ و چند تکه پیاز و تکه های چیزی چون نواری ، گرم رنگ ، شناور در آن ؛ صاحب خانه که دقت مرا دید گفت : سرکار این آبگوشته روده است . ما از قضایای های بخش مجاور روده ای گاو را به قیمت ارزان میخریم ، ولی میدونی غذای روزانه ای ما چیه ؟ سرکار چون ، شما شهری ها که بسه

کافه ها میروید ، عادت ندارید دوره‌ی نون ها رو بخورید ، ما اونها رو از کافه هلی  
بین راه می خوریم و آب میزنیم و خیر می کنیم و دو باره می پزم . آروز من طعم  
آبگوشت رود ، را چشیدم . غذائی که در شان مهمانی است .

روزی دیگر به سیاه چادری دیگر رفته بودیم ؛ ناگاه چند زن گریهکنان آمدند  
که پای پسریکی از آنها را کرک گاز گرفته است ، چون از من انتظار مداوا داشتند ،  
دیدن پسرک رفته ، عیافه اش معصوم بود ولی چون مردان روزگار آزمود ، خم برابر  
نی آورد به یک پالان تکیه داد ، و منتظر شعبده بازی های من شهری بود . زخم  
بسیار عمیق بنظر میرسید بطوریکه استخوان پشت زانو رامیشد دید . دلم ریش شد ،  
ولی باید چاره میکردم . با آب جوشرو پنبه زخم را شستم ، از شدت درد اشک در  
آمد ولی چیزی نگفت بعد زخم را بستم و حدود دو ساعت راه رفته تا از معلم مدرسه  
مجاور کسی پنی سیلین گرفتم و دوباره بازگشتم و زخم بندی را تجدید کردم . بعد  
پسرک را کناری کشیدم و شروع کردم بیماری هاری را شرح دادن که چنین است و  
چنان . نگاهی کرد و گفت : سرکار منظور تون چیه ؟ گفتم : آره یعنی اینکه باید  
ببریش شهر واکسن بزنی تا کاملا مطمئن بشیم خوب میشه و اگر نه . . . .

من  
حرفم رو قطع کردو گفتم : وگرنه چی ؟ میبیره ؟ من پولش رو ندارم حداقل بیست تو  
میخواد تا شهر بریم که این خرج یکماه قند و چای و نان خونواده می منه تازه دکتر  
هم پول میخواد . دوا هم پول میخواد من از کجا بیارم بدم . اگر موندنی باشه چه  
بهتر اگر هم . . . . چه کنم کاری از دستم بر نیاد به آسان خدا میسپرمش .  
دیگر چیزی نمیشنیدم خدا حافظی کردیم و راه افتادم . در کشوری که تمام پایه های  
بر روی ظلم استوار است ، در کشوری که فرهنگ و بهداشت افسانه است ، در کشوری  
که نان خوردن هزار بدبختی دارد معلومست که مردن فرزند بهمین آسانی به فکر  
پدري خطور میکند اگر او را به دکتر ببرد بقیه از گرسنگی خواهند مرد پس بذار این  
بمیرد تا بقیه . . . .

بله این قانون است ، قانون برای رنجبران ایران .

جریانی هم از یکی از دوستانم که در پاسگاه ژاندارمری آن منطقه خدمت میکرد بیام  
آمد که عینا نقل میکنم .

یکی از خان های معروفه و سرشناس آن منطقه که عادت به غصب کردن زمین دهقانان  
زحمتکش داشته ، روزی هوس گرفتن دارائی یکی از این دهقانان را میکند و بمزدور  
خود دستور غصب آن زمین را میدهد و آنها را برای شخم کردن میفرستد ، خود  
هم ناظر این صحنه میشو د ، صاحب زمین که به اعتراض پیش خان میاید کتک مصلی

میخورد وی سپس از فرط استیصال جلوی تراکتور می‌رود تا از حرکت آن جلوگیری کند و راننده تراکتور ترمز میکند خان دستور می‌دهد او را زیرکن و خرد کن! راننده سرباز می‌زند و خان خود نیز به پشت تراکتور می‌جهد و آن مرد زمین را به دست زمین میسپارد، بعد خانواده او را کتک مفضلی می‌زنند تا از ترس صدای این فاجعه را در نیاورند، معذلسک زن دهقان روز بعد برای تظلم به پاسگاه مراجعه می‌کند ولی خان تمام افراد پاسگاه را قبلاً برای ناهار به منزلش که نزدیکی همان زمین آبیاری شد با خون آن مرد زمین بود دعوت کرده بود.

زن بی‌نوا نتیجه‌ای که نمی‌گیرد هیچ، فردای همان‌روز مجبور به کسوف کردن میشود خون مظلوم با مقداری طعمه و اشربه و کمی پول پایمال شد.

اینست وضع کنونی روستاهای ایران!

در کشوری که در میهنی های سلطنتی کباب طاوس به روی میز می‌گذارند، مردمش باید آبگوشت رود، بخورند! در کشوری که شاه منغورش هر ساله برای چکاپ وجود کثیف‌اش با هزینه‌ی گران به فرنگ می‌رود، روستازاده‌ی گرگ، زید به آسمان خدا در بیابان می‌ماند.

دوستان! من مرثیه‌ای بر جسد خلقهایمان نخواندم. من قصه نگفتم. من حقایق را گفتم که الان از دوباره اندیشیدن آن بدنام می‌لرزد. من لقمه‌هایم به زهر آلوده شده و چنان تلخ است که از فرو بردن آن منزجرم.

اینها هستند مردمان ما و اینست زندگی آنها، لب‌بندان می‌گزند و آه می‌کشند. اینها چشم براه اند و ما به اینها دین‌ها داریم، این خوب زندگی کردن‌ها و خوابیدن‌ها. تحصیل کردن، بهداشت، اینها دین‌هایی است که باید ادا کنیم بهتر بگویم به آنها تقدیم کنیم و سر تعظیم فرود آوریم، آنها انسانند. انسانهایی که رنج را می‌شناسند.





پیش‌گامی برای جهاد فکری و کلتوری

www.iran-press.com

---

## آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

شماره بانکی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

آدرس پستی

G. Sobich

Kreissparkasse Recklinghausen

Fil. Dorsten-Holsterhausen

Girokonto 1656974

Gustav Sobich

Friedenau 3

4270 Dorsten 3

West-Germany

---

## ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

---